

سازمان جهانی کار و ماهیت مبارزه بر علیه آن و حضور نماینده گان

سرکوبگران کارگران در اجلاس هایش!

حمید قربانی

سازمان جهانی کار (ILO)* سازمانی است، زیر مجموعه سازمان ملل متحد و بنا براین مدافع منافع طبقه ی سرمایه دار جهانی و بر علیه منافع و طبقه ی کارگر. سازمان ملل متحد که فقط اسمش ملل متحد است و در ماهیت سازمانی است، بین دولت های سرمایه داری و در حالت کنونی جهان، تحت فرمان ۵ دولت امپریالیستی قدرتمند و با ذخایر غنی و بنیه ی قوی اقتصادی و نظامی و ارتش های مجهز به سلاح های کشنده هسته ای و شیمیایی کُشتار جمعی، مانند آمریکا، فرانسه، انگلستان، روسیه و چین می باشد. این دولت ها هستند که با داشتن حق و تو تعیین می کنند که کدام تصمیمات و قرار داده ها در چنین ارگانی و سازمان های زیر مجموعه ی آن، از جمله آی ال او تصویب شده و اجرایی گردند. و بویژه چون بیشتر بودجه مالی و لجبستگی آن و نیز محل آن، در خاک آمریکا و بر عهده ی دولت امپریالیستی و جنگ طلب آمریکاست، در واقع هیچ تصمیمی در این سازمان و زیر مجموعه های گرفته و اجرایی نمی شود، مگر منافع این ۵ دولت امپریالیستی و دیگر دولت های سرمایه داری و بخصوص دولت امپریالیستی آمریکا یعنی سرمایه داران بزرگ و بهره کش و زالو را تأمین نماید.

سازمان جهانی کار، هم مثل تمامی سازمان های شبیه خویش و خود سازمان ملل متحد که بوسیله دولت های (دولت در جامعه معاصر یعنی سرمایه داری اساساً

ارگان سرکوب طبقه سرمایه دار بر علیه طبقه کارگر است.) سرمایه داری ایجاد شده است، مدافع منافع طبقه ی سرمایه دار جهانی است و به باور من، هم خود و هم اجلاس های سالانه و غیره آن هیچ ربطی به منافع طبقه ی کارگر در جهان و بطریق اولی در ایران ندارد. این سازمان را می توان و باید با توجه به عملکرد های سرمایه پسند، در طی سالیان طولانی عمر آن، وزارت کار سیستم سرمایه داری جهانی دانست که به رتق و فتق امورات سرمایه در رابطه با طبقه ی کارگر جهانی مانند وزارت کار هر دولت سرمایه داری کشوری می پردازد و نه چیز دیگری. این وزارتخانه ی کار سرمایه داری بین المللی را، دولت های سرمایه داران فاتح در جنگ امپریالیستی جهانی اول، در سال ۱۹۱۹ و بعد از پیروزی انقلاب سوسیالیستی- کمونیستی کارگران در روسیه، انقلابی به گفته جان رید (۱۰ روزی که جهان را لرزاند) جهان سرمایه داری را لرزاند و بعنوان یک سنگر برای جلوگیری از شیوع ویروس انقلاب کارگری، در برابر سازمان اتحادیه ای و جهانی کارگران- سندیکاهای سُرخ و بوسيله دولت های امپریالیست پیروز مند یعنی آمریکا، انگلیس و فرانسه و... در پاریس تأسیس شد.

مقر و محل استقرار این سازمان نیز گویا ماهیت آن می باشد. مقر این سازمان در شهر ژنو و کشور سوئیس- مکان بانکداران و رباخواران یعنی دزدان و چپاولگران بین المللی بزرگ و گردن کلفت که حتی مالیاتی بر سرمایه و سود شان نیز نمی دهند، قرار دارد. چنین سازمانی با چنین ماهیتی هر ساله یک عده وزیران کار کشورهای عضو، نماینده گان مستقیم سرمایه داران و نماینده گان غیر مستقیم سرمایه داران، نماینده گان اتحادیه های کارگری که اکثراً زرد هستند، زیر مجموعه سوسیال دموکراسی جهانی را جمع می کند و در باره اوضاع و شرایط تازه ی جهان تحت سلطه سرمایه داری امپریالیستی، در حوزه ای که مستقیماً به منافع سرمایه داران

یعنی رابطه بین نیروی کار و سرمایه که منبع ارزش اضافه و بنا بر این تولید و افزایش سود است، بحث و گفتگو می کنند و تصمیماتی را در باره چگونگی تقسیم سود بین سرمایه ها و اینکه توازن طبقاتی بین طبقه ی سرمایه دار و طبقه ی کارگر چگونه است؟ و چطور می توان مبارزه طبقه ی کارگر جهانی را با ایجاد توهم و تشدید رقابت بین بخش های مختلف طبقه و بویژه بخش های جغرافیائی این طبقه ی جهانی و حتی رشته های مختلف صنعتی و خدماتی داخلی کشور ها و قاره ها، منحرف کرد و دولت ها را راهنمایی برای سرکوب بیشتر و مؤثرتر کارگران نمود و بنا بر این بر سود دهی سرمایه افزود و به سازمان های دیگر جهانی سرمایه مانند صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، تجارت جهانی و... کمک کرد و رهنمود داد، چون تنها سازمانی است که نماینده گان بخش های مختلف سرمایه و از سراسر جهان را در خود سازمان داده و جمع می کند و نیز از آنها مشورت در امور مربوط به حوزه ی مربوط به خود خواست و غیره، می گیرند. در این حد حقیقتاً سازمان جهانی کار، اگر چه در اسم می توان آنرا وراثت کار نامید و اما در پراکتیک از حد وزارتخانه کار هم به نظر من فراتر می رود و به نوعی به خود دولت سرمایه در سطح جهانی تبدیل می گردد.

چند سالی است که با خارج نشین شدن اپوزیسیون ایرانی و با توهماتی که اپوزیسیون ایرانی رژیم ضد کارگر جمهوری اسلامی که شکل عملکردش و نه ماهیتش (دولت های معاصر یعنی سرمایه داری اشکال متفاوت مانند سلطنتی، کودتائی، لیبرال دمکراسی، انتخاباتی و نماینده گی، سوسیال دموکراسی و دیکتاتوری دارند، ولی ماهیتاً همه در خدمت طبقه سرمایه دار هستند و حافظ مالکیت خصوصی بر ابزار تولید یعنی منبع سود دهی برای سرمایه و سرکوب و استثمار کارگر می باشند)، کمی خشن تر از برخی اربابان و همقطاران جهانی خویش دارد، نسبت به چنین

سازمانهایی دارند. بخصوص در این جا منظور من، اپوزیسیون چپ، مدعی دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان و بویژه و باصطلاح سوسیالیست و کمونیست این دولت سرمایه داری می باشد و گر نه، دیگران که مدافع سرمایه هستند و بر اعمالشان در این رابطه ها حرجی نیست، هر ساله بعنوان گوناگون در جلوی مقر این سازمان و یا به داخل اجلاس هم راه می دهند، ادای مبارزه جوئی در می آورند و به اصطلاح و بدون اشاره کمی عمیق در باره خود چنین ارگانی و تشریح اهداف آن، به افشای نماینده گان سرمایه داران ایران(دولت، کار فرمایان و خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار) می پردازند و از چنین ارگانی تقاضا می کنند که نماینده گان جمهوری اسلامی را از اجلاس بیرون کنند و هر بار نیز بر عکس انتظار نماینده گان دولت سرمایه داری ایران ارتقاء مقام می یابند. این اپوزیسیون چپ که در اشکال، جریانات، کمیته ها، سازمان ها و احزاب هستند، برای این کار، قبل و بعد از آن، اعلامیه ها و بیانیه هائی می دهند که برای بیرون کردن جمهوری از مجمع عمومی چنین سازمانی چه کاری انجام باید داد و یا انجام داده اند. من بالخصوص، با هر نوع مبارزه، و لو اندکی بتواند، ماهیت سرکوبگرانه رژیم جانی سرمایه جمهوری اسلامی را نشان دهد، موافق هستم و از آن حمایت می کنم و تمامی کوشش ناچیزم در این رابطه و اما با در نظر گرفتن اینکه تولید توهم در رابطه با خود سیستم سرمایه داری که جهانی است و سازمان های مستقیم و غیر مستقیمش، نکنم، می باشد. این است که هنگامی که جریاناتی را می بینم که به بهانه مبارزه با جمهوری اسلامی، متوسل به دولت های امپریالیستی و سازمانها و نماینده گان مزدور آنها، مثلا گذاشتن تریبونال جهانی با دادستانی شخصی مثل پیام اخوان و قاضیانی از حزب محافظه کار- توری انگلیس و با کمک های فکری و مالی و... دولت های سرمایه داری می شوند، نمی توانم، ساکت نشسته و یا آنها را افشاء ننمایم. چون می دانم که عاقبت این نوع مبارزات یعنی اینکه در بهترین شکلش، جمهوری اسلامی را مثلا با

یک دولت سلطنتی مشروطه (شاهنشاهی "خوب") و یا اسلامی دموکرات و لیبرال مانند اصلاح طلبان حکومتی سبز و بنفش و گارگزاری، اما بدون پسوند اسلامی عوض کردن است و ما چنین تعویضی را یکبار در سال ۱۳۵۷ در رابطه با رژیم دیکتاتور شاهنشاهی سرمایه داری و نوکر سرمایه جهانی انجام دادیم و نتیجه آن را با دادن صدها هزار اعدامی و کشته و زندانی و شکنجه و تجاوز شده و مصدوم جنگ ارتجاعی و ضد انسان عراق و ایران و یا ایران و عراق و تا امروز، هنوز داریم، می بینیم و زجر می کشیم.

به نظر من، در رابطه با سازمان هائی مثل سازمان جهانی کار که در اشل کم وزارت جهانی کار سرمایه داران است، نیز باید مراعات این اصول یعنی نادیده نگرفتن ماهیت خود این سازمان را داشت. و اما، می بینم که این اصل پایه ای رعایت نمی گردد. جریانات با اصطلاح چپی پیدا می شوند که از چنین سازمانی تقاضا می کنند که نماینده گان جمهوری اسلامی را به اجلاس های خویش راه ندهد، بدون اینکه به ماهیت خود این جریان بطور کمی ریشه ای پرداخته گردد. این به نظر من، یعنی خاک پاشیدن به چشم کارگران در ایران است و ثمری جز ایجاد توهم به سرمایه و سازمان های جهانی اش ندارد. مثلاً چند سالی ست، که با ساخت و پاخت با مسئولین اجرائی چنین سازمانی و اجلاس های آن، در یک روز، از ۵ روز برگزاری اجلاس های آن و یا اینکه واقعا دلیرانه و فداکارانه؟ فرقی در ماهیت قضیه ایجاد نمی کند، کسانی بعنوان نماینده گان حزب کمونیست کارگری ایران، بداخل اجلاس می روند و نمایش داده و ابراز وجودی می کنند و می نویسند که "امسال هم صدای کارگران ایران در اجلاس سازمان جهانی کار شنیده شد"، کارگران، هم در ایران و هم در سطح جهانی همچنان به وسیله قوانین جهانی تصویب شده در چنین اجلاس هائی و کشوری و دولت های سرمایه داران یعنی رشوه خواران و دزدان بزرگ و کوچک

استثمار می شوند و حقوق اولیه شان پایمال می گردد و زندانی، شکنجه و اعدام و به قتل می رسند و واقعاً آب هم از آب تکان نمی خورد. چرا، چنین است؟ کسی مسئولیت خود نمی بیند که در این رابطه چیزی بنویسد و انتقادی را متوجه اعمال خویش نماید و شیوه و ماهیت مبارزه خویش را تغییر دهد.

در اطلاعیه ای که حزب کمونیست کارگری ایران در این رابطه امسال داده است، حتی یک کلمه و واقعاً یک کلمه و یک اشاره در باره ماهیت خود این سازمان و اینکه این نوع اجلاس ها چرا تشکیل می یابند؟ و اهداف سرمایه داری جهانی که برای چند دلار صدها انسان می کشد، از برگزاری چنین اجلاس های پر خرج و پر هزینه چیست؟ و ماهیت این نمایندگان شرکت کننده در این اجلاس ها، به چشم نمی خورد. حقیقتاً، یعنی آقایان و خانم های پرفسور و دکتر و ... نشسته در لیدری و دفتر سیاسی و غیره این تشکیلات نمی دانند که برای چه کسانی؟ و بر علیه چه کسانی؟ باصطلاح خودشان افشاء گری می کنند؟ هر چند اگر به درستی بیان کرده باشم، به درستی کارل مارکس گفته ای بدین مضمون دارد که "منافع طبقاتی چون پرده ساتری جلوی چشم نماینده گان طبقات استثمارگر را می گیرد و آنها از دیدن واقعیات محروم می کند" و یا اینکه لنین همواره در چنین مواقعی این ضرب المثل روسی را تکرار می کرد که "گاهی مواقع منافع طبقاتی ایجاب می کند که اشکال هندسی را نیز تغییر شکل دهند و مثلاً مثلث متوازی الاضلاع گردد و بالعکس".

بدبختانه در این رابطه، بقیه نیز با کمی تغییرات و مثلاً نوشتن، اینکه، این سازمان یک سازمان سه جانبه گرا است و نماینده گان اتحادیه های شرکت کننده ی در آن، اتحادیه های "مستقل"* و نه حتی طبقاتی کارگران نیستند، همین نمایش را ادامه می دهند. این است که با باور من، این نوع مبارزات، حتی در هدف ادعائی خویش هم که بیرون نمودن نماینده گان جمهوری اسلامی حامی سرمایه داران که خود نیز از

بزرگترین سرمایه داران در ایران می باشند، ناموفق و ناکارآ و به قولی نازا و سترون هستند. چون به قول معروف سوزنی به حامیان و سران این نوع اجلاس ها یعنی سرمایه داران و دولت هایشان نمی زنند و جز در جهت توجیه سیستم سرمایه داری جهانی و دولت های امپریالیست و سازمان های ایشان و ایجاد توهم نزد طبقه ی کارگر ایران و جهان به این نوع سازمان ها چیز دیگری ندارند و انجام نمی دهند. حال اینکه، آگاهانه است و یا ناآگاهانه، چه فرقی می کند؟ ، "جهنم را نیز با نیات خوش مفروش نموده اند".

در حالی که وظیفه یک جریان مدافع کارگران و در کنار کارگران و جزئی از کارگران، سازمان، کمیته، حزب سیاسی و بویژه حزبی که مدعی رهبری مبارزات طبقاتی طبقه ی کارگر و کمونیست می باشد، به باور من، در این رابطه این هاست:

۱- در حله نخست توضیح دهد که ماهیت سازمان و اجلاس مورد نظر چیست؟

۲- چرا با تمام این تلاش های مشعشعانه هر ساله، و با آگاهی داشتن سران این نوع سازمانها و اجلاس ها از ماهیت جمهوری اسلامی جنایت کار و با رؤسای جمهور تیر خلاص زن به زندانیان سیاسی احمدی نژاد و مرد همواره امنیتی اطلاعاتی سرهنگ حسن روحانی و حقه باز های حیلہ گر و فرمان دهنده ی قتل های زنجیره ای و قتل عام کارگران و زحمتکشسان مثل هاشمی رفسنجانی و خاتمی (بعنوان یک نمونه- اسلام آباد و خاتون آباد و...) رهبر دزد و ...، نماینده گان جمهوری اسلامی ضد کارگر بیرون که نمی شوند، هیچ، بلکه هر ساله مسئولیت های جدیدی نیز در رابطه با سرکوب و استثمار بیشتر طبقه ی کارگر نه تنها در ایران و منطقه، بلکه قاره و جهانی به آنها محول می شود؟

ولی می دانم و برای من واضح و روشن است که این تقاضا از حزبی که از جنگ های امپریالیست ها بر علیه کارگران و زحمتکشان به بهانه و توجیه ی مبارزه با دیکتاتور ها و اسلام سیاسی و تروریست ها، آوردن دمکراسی، سکولاریسم و مدرنیت ، حقوق بشر... از آنجمله جنگ لیبی و اکنون در سوریه حمایت می کند، با سلطنت طلبان ایرانی و سبز موسوی چی نشست و برخاست دارد، نماینده گانش در اجلاس جریانات امپریالیستی وابسته به دولت ها و سازمانهای امپریالیستی مانند تریبونال بین المللی و لیبراستارت- (شروع کار) که وابستگی به مراکز امپریالیستی و از جمله مرکز همبستگی کارگری آمریکائی- وورکر سولیداریتی سنتر دارند که بودجه اش را سازمان اطلاعاتی- امنیتی سیا و کنگره نماینده گان آمریکا تضمین و تأمین می کند، مشخص است و مؤسس و مسئول لیبر استارت یک صهیونیست (اریک لی) می باشد، شرکت می کنند و بدان ها افتخار می کنند، بعید و بی مورد می باشد. و اما اگر تقاضائی و گله ای است از دیگران است.

آری، سازمان جهانی کار و اجلاس های آن با شرکت و یا بدون شرکت نماینده گان دولت جانی، حامی سرمایه و سرمایه داران و تا بن دندان ارتجاعی و ضد کارگر جمهوری اسلامی ، در جهت خدمت به سرمایه داران و شرکت های بزرگ چند ملیتی و دولت های امپریالیستی و ارتجاعی و جنایت کار می باشد. حالا گیریم، مثلاً اتحادیه های "مستقل" هم در ایران باشند، یعنی مانند سایر کشور ها، چه اتفاقی می افتد؟ مگر کارگران در کلمبیا، آفریقای جنوبی، بنگلادش، اوکراین، ترکیه، چین ، مصر و... کمتر از ایران توی زندان هستند و کشته می گردند؟ دولت سرمایه داری ارتجاعی جمهوری اسلامی در ایران جانی و قاتل کارگران است و هیچ حقوقی را نیز برای کارگران در ایران برسمیت نمی شناسد و باید که بوسیله کارگران آگاه و کمونیست، سازمان یافته در حزب مخفی و غیر علنی شان یعنی ستاد سیاسی و

نظامی شان و با یک انقلاب اجتماعی توده ای - مسلحانه، با گرد آوری دیگر زحمتکشان به دور برنامه و عمل کارگران و با ایجاد همبستگی طبقاتی با کارگران جهان، جهت یاری رساندن، در هم شکسته و سرنگون گردد و اثری از آن نباشد تا نماینده گانش در چنین اجلاس هائی شرکت نمایند.

ولی، دوستان و رفقای عزیز، خانم و آقایان گرامی، ما، باید بدانیم که این دولت جانی سرمایه داری با ایدئولوژی ارتجاعی اسلامی را: اولاً، همین دولت های امپریالیستی که مؤسس و نگهدارنده سازمانهایی چون سازمان جهانی کار هستند، برگردیده ی کارگران و زحمتکشان ایران سوار کرده و حمایتش می کنند. و دوماً، اینکه، خود این دولت های سرمایه داری، اگر خیلی بیشتر جانی و کارگرسیتیز و قاتل از جمهوری اسلامی نوکر مسلک و تابن دندان وابسته به سیاستهای سرمایه جهانی و مجری قوانین و دستورات شان، نباشند، کمتر نیستند. آب را برای ماهی گرفتن آنها، بیشتر از این گل آلود ننمائید، اگر مبارز و مدافع کارگران در ایران هستید، بر علیه سرمایه بعنوان یک سیستم جهانی و دولت ها و سازمان های جهانی و کشوری اش از جمله سازمان جهانی کارش باشید، آنگاه به باور من اتوماتیک وار در خدمت طبقه کارگر ایران و در ضدیت با جمهوری اسلامی قرار می گیرید و و نه تنها تلاش و مبارزه تان برای بیرون نمودن نماینده گان جمهوری کارگرکش به ثمر می نشیند، بلکه در جهت سرنگون کردن رژیم جمهوری اسلامی با تمام دم و دستگاه و جناح های مختلفش، بعنوان دولت دیکتاتور و خفقانی طبقه ی سرمایه دار ایرانی و جهانی خواهید بود و کمکی نیز می شوید برای طبقه ی کارگر جهانی. قبول کنید که راه و شیوه تا کنونی تان نادرست و در جهت منافع کارگران نیست، به باور من.

در جهت افشای سرمایه جهانی، دولت های امپریالیست جنگ طلب و خونمک و سازمان هایش و برای

در هم شکستن دولت جمهوری اسلامی سرمایه داری ایران به پیش!

- سازمان جهانی کار (ILO)- ویکی پدیا- آزاد

<http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B3%D8%A7%D8%B2%D9%85%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D9%86%E2%80%8C%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%84%D9%84%DB%8C%DA%A9%D8%A7%D8%B1>

*- توضیح خیلی کوتاه در مورد تشکل های مستقل کارگری- دوستان حتما توجه دارند که این کلمه مستقل خیلی بی بو و بی خاصیت و کش داراست. این قدر هست که تمامی اصلاح طلبان بورژوا و غیر بورژوا ، خرده بورژوا و حتی کارگران از راست راست تا چپ چپ مانند آقای موسوی لازمی وزیر کشور دولت خاتمی، آقای سقفی خراسانی، منصور اساتلو و بدبختانه علی نجاتی هم از آن استفاده می کنند و هر کدام حتماً در مخیله خود از آن چیزی را می فهمند. این کلمه را مثلاً آقای موسوی لاری بعنوان تشکل تعامل و همراهی کارگران با سرمایه داران تعریف می کرد. آقای منصور اساتلو در اولین سخنرانی خود بمناسبت اول ماه مه، سندیکاهائی تعریف می کند که نه آرمان، نه وابستگی حزبی، نه سیاست و نه ایدئولوژی دارند. کسانی مثل آقای سقفی آنها را تشکل هائی مستقل از دولت، کار فرما، احزاب سیاسی راست و چپ می داند. کسانی در کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری ، تشکل های توده ای طبقاتی بدون دخالت دولت و کار فرما می دانستند که امروزه آنها نیز برخی شان، این تشکل مستقل کارگری بدون پسوند به کار می برند. ما امروز در جنبش های اجتماعی که خود این کلمه نیز به نظر من ، دارای نقائصی است، با تشکل هائی به نام نو گا ورمنت (NGO) یعنی سازمان نه دولتی نیز، روبرو هستیم. این بود که زمانی در مقابل این کلمه بی بو و بی خاصیت طبقاتی، از تشکلات توده ای طبقاتی، تشکل مبارزه طبقاتی، نبرد طبقاتی، ستیز طبقاتی، جنگ طبقاتی استفاده می کردیم و باید امروزه نیز به طبقات و مبارزه طبقات بر گردیم و به باور من،

از تشکلات مبارزه طبقاتی برای گسترش و تعمیق و ادامه مبارزه طبقاتی کارگران بر علیه سرمایه داران و دولت هایشان تا در هم شکستن دولت قدیم و ایجاد دولت جدید، صحبت کنیم .

چند اعلامیه و اطلاعیه تشکل ها، کمیته و ... در رابطه با اجلاس سازمان جهانی کار.

۱- صدای کارگران ایران در سازمان جهانی کار باشیم

کمیته برگزاری تظاهرات در برابر سازمان جهانی کار (پاریس)

<http://www.chiran-echo.com/79.htm>

۲- در همایش افشاگرانه ی ژنو و در برابر سازمان جهانی کار، شرکت کنیم

همبستگی با جنبش طبقاتی کارگری - پاریس

<http://www.chiran-echo.com/82.htm>

۳- پیام کانون مدافعان حقوق کارگر به یک صد و سومین اجلاس سازمان جهانی کار

کانون مدافعان حقوق کارگر

<http://www.chiran-echo.com/84.htm>

۴- فراخوان به تظاهرات علیه حضور جمهوری اسلامی در کنفرانس جهانی کار
کانون دموکراتیک پناهندگان مادران آزادی - ۱۰ خرداد ۱۳۹۳

<http://www.chiran-echo.com/Appel%20Demo.%206%20Copy.pdf>

۵- امسال هم صدای اعتراض کارگران ایران در سازمان جهانی کار طنین انداخت

حزب کمونیست کارگری ایران

<http://wpiranfa.com/index.php/announce/1499-2014-05-30-10-25-58>